

بررسی نماد براق در مکتب‌های هرات و تبریز (۲)

* مهدی حسینی

**

محمد رضا گرشاسبی فخر

چکیده: اسطوره، دریچه‌ای به تجربه‌های ماورایی است؛ تجربه‌هایی که فراسوی استدلال‌های عقلی می‌نشینند. بنابراین، بهترین بستر برای بیان تجربیات عمیق انسان در برقراری ارتباط با مبدأ هستی است؛ زیرا، تجربیاتی ژرف مانند معراج حضرت پیامبر، به استدلال‌های منطقی تمکین نمی‌کنند. حیوانات ترکیبی در دنیای اساطیر نقشی مهم ایفا می‌کنند و براق - مرکب حضرت پیامبر در شب معراج - در میان حیوانات ترکیبی اساطیری، نمونه‌ای نادر به‌عنوان واسطه تحقق تجربه‌های ماورایی انسان است و مفاهیم نمادین بسیاری را در خود نهفته دارد. مضمون معراج حضرت پیامبر از دوره ایلخانی مورد اقبال هنرمندان واقع شد و در دوران تیموری و صفوی شاهکارهایی در این زمینه آفریده شدند. در این مقاله نمونه‌هایی از براق در نگاره‌های دو مکتب مورد مقایسه قرار گرفته است. هنرمندان با در نظر داشتن روایات و آثار ادبی و بهره‌گیری از سنت‌های تصویری مکتب مربوط و خلاقیت خود به ترسیم براق همت گماشته‌اند. براق در نگارگری هرات گاه زیبایی صرف و گاهی شکوه را به نمایش می‌گذارد و هنرمند در نگارگری تبریز (۲) زیبایی و شکوه را با هم می‌آمیزد و در وجود براق عرضه می‌کند.

واژگان کلیدی: نماد، معراج پیامبر، براق، نگارگری هرات، نگارگری تبریز (۲)

◆ مقدمه

به نام براق است. در روایات آمده که براق از حماری بزرگتر و از استری کوچکتر بود. چهره او مانند انسان، چشمانش همچون ستاره زهره بود و همانند دو ستاره می‌درخشید و شعاعی چون پرتو خورشید داشت. گوش‌هایش را مانند فیل مدام حرکت می‌داد و از گودی زیر گلویش، مروارید فرو می‌غلطید. تصویر (۱).



تصویر ۱: براق، مرکب حضرت پیامبر (ص) در شب معراج، معراج نامه شاهرخی ۸۴۰هـ بخشی از نگاره.

نماد زبان اسطوره است. اسطوره‌ها منبع عظیم و سرشار نماد و مفاهیم نمادین هستند و به‌صورت رمزی بیان شده‌اند. اسطوره‌پرداز کهن، همچون هنرمندی چیره‌دست به‌گونه‌ای شهودی تصاویر اسطوره‌ای را پدید آورده است، تصاویری که به استدلال منطقی و ریاضی تن در نمی‌دهد تنها استدلالی تمثیلی دارد. اسطوره از یک نظر درباره جهان‌شناخت و فرجام‌شناسی است تاریخ مینوی و مقدس کیهان است. به همین سبب، رازگونه و نمادین است (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ۲۳). اسطوره فراتر از استدلال‌های منطقی می‌نشیند و بهترین بستر برای بیان معراج پیامبر است. عروج حضرت پیامبر (ص) که در نظم و نثر فارسی «معراج» نامیده می‌شود شامل دو قسمت پیوسته به هم است، بخش نخست اسراء که عبارت از انتقال شبانه‌گام حضرت پیامبر از مسجد الحرام تا بیت المقدس است و بخش دوم معراج که بردن حضرت پیامبر است از بیت المقدس به سوی آسمان و تماشای آیات بزرگ الهی (سینا، ۱۳۶۶، ۴۲). مرکبی که معراج پیامبر با آن انجام شد، حیوانی ترکیبی

* استاد دانشگاه هنر

** کارشناس ارشد رشته پژوهش هنر دانشگاه سیستان و بلوچستان

با سر زن شد، نقش ابوالهول در اساطیر و هنر یونان بدخواهانه بود. (هال، ۱۳۸۳، ۲۰).

نقش بُراق به‌عنوان موجودی الهی و مرکب پیامبران، در هیچیک از ابوالهول‌ها دیده نمی‌شود. از نظر نقش، حیوان ترکیبی گارودا Garuda در اساطیر هندو را با براق همسان دانسته‌اند (بلخاری‌قهی، ۱۳۸۴، ۱۳). گارودا موجود نیمه‌انسان، نیمه‌عقاب، شاه‌زاده پرنندگان است تصویر: (۳). گارودا، مرکب منتخب و فدایی ویشنو - ایزد نگهدارنده گیتی - بود و به واسطه اندیشه ویشنو حاضر می‌شد (cotterell; 2005;367).



تصویر ۳: گارودا، مرکب ویشنو خدای هندی و موجودی الهی که از نظر کارکرد با براق یکی دانسته شده است.

◆ براق در ادبیات ایران

معراج از زمان حکیم سنایی به بعد مورد اقبال شاعران بوده است. معراجیه‌هایی که نظامی در خمسه خود گنجانده از نمونه‌های درخشان در مضمون‌پردازی معراج است. نظامی با استعانت از روایات و به‌رگیری از نیروی تخیل قوی خود بهترین توصیف و تصویر از براق را در معراجیه شرفنامه به‌دست می‌دهد. در این ابیات به صفاتی چون: سرعت برق‌آسا و تیزرویی، لگام درخشان، خوشرنگی، دم ابریشمی و سم مرواریدی، هماهنگی سوار و مرکب اشاره می‌رود.

براقی شتابنده زیرش چو برق

سَتماش چو خورشید در نور غرق

سهیلی بر اوج عرب تافته

آدیم یمن رنگ از او یافته

اندازه پاهایش بلندتر از دست‌هایش بود. هر گامش به اندازه چشم‌اندازش بود. از پی سر، دو بال گوهر فشان و مزین به مروارید و یاقوت و زبرجد و جواهر گوناگون داشت، که در پره‌های ران او قرار داشت، پره‌های آن، ساق‌های پایش را پوشانده بود و چون بال می‌گشود، تمام مابین مشرق و مغرب را پر می‌کرد. موهای یالش بلند و بسیار بود و به پال اسب می‌ماند، بلند و انبوه و از جانب راست فروهشته بود، و زینی از یاقوت بهشتی بر او نهاده شده بود. جنس براق نه نر بود و نه ماده. امام رضا^(ع) از قول حضرت پیامبر می‌فرماید: «خداوند براق را فرمانبردار و رام من ساخت. سرعت سیرش به اندازه‌ای تند بود که اگر خدا به او اجازه می‌داد با یک خیزش، صحنه پهناور و بیکران دنیا و آخرت را در یک گام درهم می‌نوردید» (مولوبینا، ۱۳۸۵، ۲۲۸).

◆ حیوانات ترکیبی

حیوانات ترکیبی، از متداول‌ترین عناصر عالم اسطوره‌ای به شمار می‌روند. ترکیب حیوان‌های مختلف، تلاشی در جهت شکستن محدودیت‌های انسانی و کسب نیروهای فراطبیعی است. این موجودات، بیشتر در نقش نگهبان دروازه‌ها یا گنج‌ها و نیز ثروت‌های زیرزمینی یا معرفت‌های سری ظاهر می‌شدند. موجودات ترکیبی هرچند در طبیعت نادرند، در هنر موضوعی عادی به‌شمار می‌روند.

پیشینه براق در عالم اساطیر به ابوالهول باز می‌گردد. ابوالهول حیوانی ترکیبی است که ریشه آن مصری و تاریخ آن، اواسط هزاره سوم پیش از میلاد است. آنها فرعون را با بدن آدمی و ریش و به هیأت شیری خمیده نشان می‌دادند، که نماد قدرت فوق بشری او بود. ابوالهول برای نخستین بار در خاورمیانه، بر روی مهرهای استوانه‌ای آشوری (سده سیزدهم-یازدهم پیش از میلاد)، و با گستردگی بیشتری از سده نهم به عنوان تندیس‌های محافظ معابد و قصرها دیده می‌شوند. ویژگی کلی آن از مصر اقتباس شده، ولی بال‌ها را به آن افزودند تصویر (۲).



تصویر ۲: حیوان طبیعی شبیه براق، اثر مهرهای استوانه‌ای آشور میانی.

در سوریه و آسیای صغیر، ابوالهول دارای - بدن شیر -

میان سنت‌های پیشین ایران پدیدار گشت که اوج کمال هنر آن دوران را نشان می‌دهد (آژند، ۱۳۸۷، ۲۷).

نسخه خطی معراج‌نامه را شاعر ژرف‌اندیش و عارف‌پیشه‌ای به نام میرحیدر از عربی به ترکی شرقی ترجمه و مالک بخشی به خط اویغوری^۱ خوشنویسی کرده است. این نسخه خطی مزین به ۶۱ تصویر است که بیننده را در این سفر شگفت‌انگیز، با حضرت پیامبر همراه می‌کند.

در نگاره‌های این معراج‌نامه، اندام براق، به‌صورت نیمرخ، نشان داده شده است. در تصاویر براق، یکنواختی ناشی از ترکیب‌بندی ایستای مکتب هرات مشاهده می‌شود. در تمام نگاره‌ها براق از سمت راست وارد می‌شود. در مواردی براق، ساکن ایستاده است و در مواردی درحالی که حضرت پیامبر را به پشت دارد، روی ابرهای نورانی معلق است. در بیش از نیمی از نگاره‌ها، دو بال درخشان کوچک متأثر از عناصر چینی از کنار پاهای جلویی براق خارج شده‌اند و نماد الوهیت به شمار می‌روند.

پاهای بلند و ظریف براق نمادی از چابکی، راهواری و سرعت سیر خارق‌العاده اوست. هنرمند برای ایجاد فرم پاهای براق از روایات بهره گرفته و به صورت ترکیبی از پای شتر و اسب ترسیم کرده است.

دُم براق به صورت یکنواختی باریک و بلند است. در هنگام جهیدن، دُم او به‌صورت منحنی‌رها، القای حرکت می‌کند. در روایات چهره براق، به صورت انسان توصیف شده است. به گمان، در نگارگری، به علت تأکید روایات بر زیبایی و فرشته‌خصالی براق، به پیروی از روایات چهره براق را به صورت زن نشان داده‌اند. در نگاره‌های معراج‌نامه شاهرخی، چهره براق، زیبا، گرد و شبیه به فرشتگان نگاره‌ها ترسیم شده است. موهای او از طرفین سر آویزان است و سر موها گرد نشان داده شده، نرمه گوش به سبک بودایی بلند است، کلاه زرین مغولی بر سر براق نهاده‌اند که در بعضی جاها شکل و رنگ آن تغییر می‌کند غیر از یک مورد که سر براق به عقب برگشته و فرشته‌های را می‌نگرد، جهت سر همه‌جا رو به جلوست.

در تمام نگاره‌ها سر براق را سهرخ نشان داده‌اند. در بیشتر نگاره‌ها سر نسبت به بدن بزرگ ترسیم شده است. چشم و ابرو به شیوه مغولی است و لبها کوچک‌اند. چهره براق در بعضی نگاره‌ها، با اطمینان، شاد و گشاده می‌نماید و در بعضی نگاره‌ها، متفکر، در برخی نگران و مغموم. در ناحیه‌ای که سر انسانی به بدن حیوان وصل شده، گردن‌بندی با رشته‌های مثلی آویزان قرار گرفته است که این اتصال ناهمگون انسان به حیوان را توجیه‌بصری می‌کند و به این پیوند استحکام می‌بخشد.

برپشم دُمی بلکه لؤلؤ سُمی

رونده چو لؤلؤ بر ابریشمی

نه آهو ولی نافه از مُشک پر

چو دندان آهو برآمده در

از آن خوش‌عناتر که آیدگمان

وز آن تیزرو تر که تیر از کمان

شتابنده تر و هم علوی خرام

از او باز پس مانده هفتادگام

به عالم گشایی فرشته‌وشی

نه عالم گشایی که عالم کشی

به شب‌رنگی از شب چراگشته‌مست

چوماه آمده شب‌چراغی به‌دست

چنان شد که از تیزی گام او

سبق برد بر جنبش آرام او

قدم بر قیاس نظر می‌گشاد

مگر خود قدم بر نظر می‌نهاد

پیمبر بدان ختلی رهنورد

برآورد از این آب گردنده گرد

هم او راهدان هم فرس راهوار

زهی شاه‌مربک زهی شهسوار

براق در اندیشه بزرگان این سرزمین اهمیتی درخور

دارد. هر یک اندیشمندان این سرزمین براق را نماد چیزی

گرفته‌اند. در اندیشه فیلسوفانه ابن سینا، براق نماد عقل رو

به رشد و کمال است. به نظر عارفی چون ابن عربی، براقی که

صوفیان را به سوی خدا می‌برد اخلاص و محبت الله است.

در اندیشه مولانا، براق نماد عشق است. به گمان وی، عشق

قوی‌ترین و چالاک‌ترین براقی است که در بدن به سوی

معشوق هیچ مرکبی به پای او نخواهد رسید.

ندا رسید به عاشق ز عالم رازش

که عشق هست براق خدای، میتازش

(دیوان شمس)

◆ نقاشی مکتب هرات

در دوره تیموری دو واقعیت برجسته برای تاریخچه نقاشی

ایران، اهمیت دارد. اول انتقال مرکز قدرت به ولایات شمالی،

خراسان و ماوراءالنهر - ابتدا سمرقند و سپس هرات -

باعث شد، هرات به مدت یک قرن، تبدیل به درخشان‌ترین

مرکز فرهنگی تاریخ ایران شود. دوم، حمایتی است که

خاندان تیموری از هنرمندان به عمل می‌آورد همواره، نقاشان

در شمار ملازمان اعضای خاندان در می‌آمدند (گرایر، ۱۳۸۳، ۵۴).

گفتنی است روابط سیاسی اجتماعی شاهرخ با ممالک

دیگر مانند مصر، هند و چین سبب آمیزش سنت‌های

هنری آن کشورها با سنت‌های ایرانی شد و چهره‌ای نو از



براق براق، با بهره‌گیری از روایات، ترسیم شده است. براق جل ابریشمی کهریایی بر پشت دارد و زین ارغوانی و گاه بنفش با حاشیه سبز و زرد بر روی آن قرار دارد.

رنگ بدن در دو نگاره، بنفش است و باقی به رنگ قرمز، که روی آن لکه‌های سفید درخشان دیده می‌شود و این موضوع ماهیت غیر زمینی براق را یادآوری می‌کند. سینه و زیر شکم و کفل‌ها سفیدند. بنابر برخی روایات، سینه براق، به رنگ مرواید سفید است.

در نگاه کلی براق به اسب می‌ماند. حتی نسبت حضرت پیامبر و براق از الگوی اسب و سوار دوره تیموری تبعیت می‌کند. پاهای براق از اسب کشیده تر و چالاک‌تر ترسیم شده است. از ویژگی‌های مهم براق پرند بودن اوست. در بیشتر نگاره‌ها او را در حال پرواز در آسمان‌ها ترسیم کرده‌اند. رنگ قرمز روشن، رها شدن دم براق در فضا، شعله‌های نور و سر انسانی، همگی القای سبک سیری و پرواز می‌کند. تصویر (۴)



■ تصویر ۴: شیوه تجسمی براق از اسب مایه می‌گیرد و نسبت حضرت پیامبر با براق، از نسبت اسب و سوار پیروی می‌کند.



پیشینه تصویری پربان در نگاره پیر احمد به براق در نگاره‌هایی از معراج نامه احمد موسی - محفوظ در توپقایی سرای استانبول - در دوره ایلخانی می‌رسد. تصویر (۶)



تصویر ۶: تقدیم جام توسط فرشتگان به حضرت پیامبر، معراج‌نامه ایلخانی، نیمه اول قرن ۸هـ. توپقایی استانبول. براق در پایین سمت چپ نگاره دیده می‌شود.

◆ خمسة نظامی امیرعلی فارسی برلاس

از دوره سلطان حسین بایقرا دو نسخه مهم خمسة نظامی باقی مانده که هر دو در کتابخانه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. یکی از آنها که در سال ۹۰۰هـ. برای امیرعلی فارسی برلاس^۳ تهیه شده است. این نسخه ۲۲ نگاره دارد. نگارگران این خمسة، کمال‌الدین بهزاد و چند تن از شاگردان برجسته‌اش مانند قاسم‌علی چهره‌گشا و عبدالرزاق بوده‌اند. یکی از نگاره‌های این خمسة، با موضوع معراج حضرت پیامبر توسط عبدالرزاق اجرا شده است. در بالای نگاره، درون قابی نوشته شده در معراج حضرت رسالت صلی‌الله علیه و در جدول‌های پیرامون آن ابیاتی از معراجیه حکیم نظامی در کتاب مخزن الاسرار، نگاشته شده است.

این نگاره دارای معماری است؛ به این صورت که در قسمت یک‌سوم پایین نگاره، خانه کعبه و شبستان‌های مسجدالحرام و ساختمان‌های اطراف و کوهها ترسیم شده است. در بالا، حضرت پیامبر سوار بر براق در آسمانی آبی و پر از ستاره از لابه‌لای ابرهای طلایی و پیچان در حرکتند. فرشته‌ها با بال‌های رنگی به‌طور بیضی، دور حضرت حلقه زده‌اند. براق در حال جهیدن در آسمان است، بر خلاف نمونه

پیشینه تصویری براق معراج‌نامه شاهرخی را می‌توان در نگاره دیدن اسکندر پربان دریایی را در ساحل، منسوب به پیر احمد باغشمال^۲ مربوط به نسخه عجایب‌المخلوقات قزوینی به سال ۸۰۷هـ. محفوظ در موزه تاریخ هنر ژنو جستجو کرد. نگاره، نشان‌دهنده سه موجود که از سر زن و بدن چارپا تشکیل شده در ساحل دریا است. از زیر ساق پای جلویی پربان دریایی، بالی کوچک، شبیه بال براق در معراج‌نامه شاهرخی خارج شده است. پربان دریایی، گردن‌بندی طلایی که از رشته‌های آویزان مثلثی شکل درست شده است به گردن دارند که مشابه گردن‌بند براق است. تناسب اندام و شکل سُم، گوش‌های بودایی و صورت گرد زنانه به‌طور دقیق همانند براق است؛ اما شکل دم و آرایش موی سر متفاوت است. سه‌تای این موجودات در آب هستند و فقط سرشان دیده می‌شود و سه دیگر بیرون آب قراردارند. دو تا از پربان از نیمرخ (همانند براق) و یکی از دستاوردهای شیراز جلایریان و عناصر نگارگری آسیای میانه است. با مقایسه شکل موجودات این نگاره با تصویر براق در نگاره‌های معراج‌نامه شاهرخی پی به ارتباط قوی این دو تصویر می‌بریم و متوجه تأثیر آشکار این نگاره‌ها بر تصاویر براق، در معراج‌نامه شاهرخی می‌شویم. تصویر (۵).



تصویر ۵: پیر احمد باغشمالی، دیدن اسکندر پربان دریایی را در ساحل، حدود ۸۰۵هـ. جنوا. میان این پربان و براق در معراج‌نامه شاهرخی شباهت بسیاری مشاهده می‌کنیم.

معراج پیامبر است. این اثر که در مرقع بهرام میرزا قرار دارد، در موزه توپکاپی سرای استانبول نگهداری می‌شود.

در این نگاره، حضرت پیامبر سوار بر بُراق در فضای بی‌نهایت پیش می‌رود و جبرئیل در بالای سر، بال‌های خود را بر روی آنها گشوده و بانگاهی مهربان، حضرت پیامبر را می‌نگرد و همراهی می‌کند. در قاب مهذب بالای نگاره رقم کار نادرالعصری استاد شام‌مظفر سیاه‌قلم نقاش خراسانی ثبت است. در نگاه نخست، ارتباط بین معراج‌نامه احمد موسی و این نگاره را از روی شباهت بسیار شیوه تصویرگری چهره حضرت پیامبر و جبرئیل می‌توان دریافت.

در این نگاره جبرئیل سبک‌بال در فضای بیکران، حضرت پیامبر را مشایعت می‌کند. جامه جبرئیل در اینجا هم تیموری است. برخلاف نگاره‌های معراج‌نامه شاه‌رخ، هنرمند با عنایت به خیالی و ماورایی بودن جبرئیل، پایین بدن او را با انحنای پارچه لباس پوشانده و پایی برای او ترسیم نکرده است. جبرئیل جامی مرصع در دست دارد که شاید نماد نوشیدنی‌هایی باشد که فرشتگان در راه به حضرت تعارف کردند. بال‌های جبرئیل یادآور بال‌های پرندگان چینی است.

صورت حضرت پیامبر کشیده و دارای ریش است و دستار بر سر دارد. گیسوان بافته و بلند حضرت پیامبر به نشان حرکت، به عقب رفته‌اند.

در این نگاره براق دارای سری بزرگ با تاج تیموری، صورت گرد بودایی، موهای افشان و بلند زنانه است. از گوش بزرگ او گوشواره آویزان است. گلوبند با رشته‌های مثلی آویزان که حد فاصل سر انسانی و بدن حیوانی براق است، در این نمونه هم دیده می‌شود؛ اما این براق، یک گردنبد با جواهر قلبی شکل دارد؛ نشان جواهراتی که مطابق روایات در سینه براق بوده است.

بال‌های کوچک بُراق که از نقش‌های روی بدن سیمرغ و اژدهای چینی برداشت شده نمایان است. پاها بر خلاف معراج‌نامه شاه‌رخ کوتاه و فربه‌اند و اشاره به قدرتمندی براق دارند. سم‌های شکافته مشابه نمونه معراج‌نامه شاه‌رخ ترسیم شده‌اند. دم به صورت کشیده با انحنایی نزدیک سر دم به خوبی القای سرعت سیر رو به جلو می‌کند.

اندام براق در این نگاره واقع‌گرایانه‌تر ترسیم شده است؛ گویا هنرمند به دقت حرکت اسبان را مطالعه و در ذهن خود ثبت کرده و هنگام آفرینش متأثر از مطالعات خود بوده که در نتیجه، شباهت اندام این براق به اسب از نمونه معراج‌نامه شاه‌رخ بیشتر است. به گمان برای تأکید بر ماورایی بودن براق، اندام پیامبر در نسبت با براق، قدری

پیشین، جهت حرکت او رو به پایین است، چنانکه گویی در حال پایین آمدن است. او مانند نمونه پیشین دارای صورت گرد زنانه است و کلاه بر سر دارد. گردنبد او اینجا هم رشت‌های اما بلند، پُر و سبز رنگ است. بدن او شبیه به اسب به رنگ ارغوانی روشن است. ساز و برگ او نسبت به نمونه پیشین ساده‌تر است. سر دم باریک و بلند او به طرف پایین رها و پاهای او به شیوه معراج‌نامه شاه‌رخ ترسیم شده است. بال‌های کوچک و سفید درخشان اینجا نیز حضور دارند. حضرت پیامبر در حالی که لگام براق را به دست گرفته، به عقب می‌نگرد. چهره ایشان کاملاً پیدا است. حضرت پیامبر دستار سفید بر سر و جامه قهوه‌ای رنگ بر تن دارد و قسمتی از دستار را به گردن آویخته است. نسبت حضرت پیامبر با مرکبش اینجا نیز از قواعد اسب و سوار پیروی می‌کند. تصویر (۷)



تصویر ۷: معراج حضرت پیامبر، خمسه نظامی، هرات، ۹۰۰ هـ. منسوب به عبدالبراق. موزه بریتانیا، لندن.

◆ شاه مظفر سیاه‌قلم و معراج پیامبر

"سیاه‌قلم، تصویری را می‌گفتند که با قلم سیاه کشیده شده باشد و در آن هیچ‌گونه رنگ آمیزی به کار نرود" (آزند، ۱۳۸۷، ۲۷۰). زمینه تصویر سیاه‌قلم سفید یا نباتی‌رنگ بود. در چین هم نقاشی سیاه‌قلم متداول بود و می‌توان این شیوه نقاشی در نگارگری ایران را متأثر از چین دانست.

شاه مظفر فرزند منصور بدخشانی (میرمصور) از هنرمندان شیوه سیاه‌قلم در مکتب هرات است.

یکی از آثار درخشان شاه‌مظفر به شیوه سیاه‌قلم، نگاره

نگاره‌ای تک برگی از معراج حضرت پیامبر (حدود سال ۹۱۰هـ) که در مجموعه‌ی کی‌پر در لندن نگهداری می‌شود و متعلق به نسخه‌ای از *خمسه نظامی* که کتابت آن در زمان بابرین بایسنقر تیموری شروع شد و در زمان سلطان خلیل آق قویونلو در شیراز ادامه یافت و پس از مرگ او در سال ۸۸۳هـ. برادرش سلطان یعقوب کار آن را ادامه داد و دو تن از نقاشان دربار او تصاویری بدان افزودند.

بعدها که این نسخه به دست شاه اسماعیل افتاد، وی دستور داد آن را کامل کنند. پس یازده نگاره‌ی دیگر بدان افزودند. غیر از سه نگاره، که از آن مجموعه‌ی کی‌پر است، مابقی این نسخه در توپکاپی سرای محفوظ است (آژند، ۱۳۸۴، ۲۱).

قسمت پایین این نگاره، تصویر خانه‌ی کعبه و محوطه‌ی اطراف و حاشیه‌ی سمت چپ و بالایی، زمین‌های اطراف مکه را با درختان و خانه‌هایی نشان می‌دهد.^۴

فضای معماری و زمین‌های اطراف شهر، آسمان را مانند قابی در میان گرفته‌اند. گویا آسمان به زمین آمده است. آسمان با نواری مهذب از زمین جدا شده است. هیچگاه آسمان و زمین این چنین دوستی فرخنده‌ای باهم نداشته‌اند. حضرت پیامبر سوار بر براق در آسمانی آبی، پر از امواج نور و مملو از فرشتگان در پرواز است. در قسمت بالای آسمان دریچه‌ای بیضوی باز شده و فرشتگان دور تا دور دریچه به نظاره نشستند. همه‌جا شادمانی و سرور موج می‌زند. بعضی فرشتگان هدیه به دست دارند و بعضی دیگر در دستشان عود و عنبر و گلاب آسمانی دارند و از هر سو می‌آیند.

حضرت پیامبر سر را به عقب برگردانده و بالا را می‌نگرد. دو دست در سینه دارد و افسار براق را گرفته است. حضرت جامه‌ای سبز به تن دارد و چهره‌اش در حاله‌ای از نور است.

براق، بسیار شادمان است و به سرعت به پیش می‌رود. او کلاه بر سر دارد و چهره‌اش به دختر جوانی با ابروهای پیوسته و دهان غنچه می‌ماند.

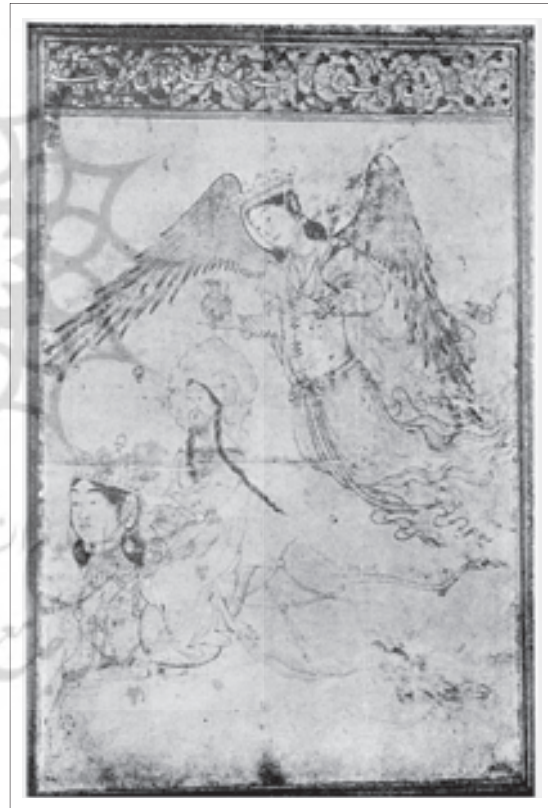
گلوبند رشته‌ای او آبی است و جلی آبی رنگ با حاشیه‌ی قرمز و زرد تمام بدن او را پوشانده است. در روایات از جلی حریر صحبت شده است. پاهای او قوی، بلند و چابک ترسیم شده است و سم‌ها شبیه نمونه‌های مکتب هرات هستند. دم او بلند و ضخیم است و به دم شیر شبیه است. رنگ براق به قرمزی می‌زند، زیر سینه و کناره‌ی پاها و کفل او از سفیدی می‌درخشد. براق با تناسب اندام، زیبا، جوان، قدرتمند و تیزرو به نظر می‌آید. هنرمند تمام تلاش خود را کرده است تا همگام با نظامی شعری تصویری از اوصاف براق بسراید. هنرمند ویژگی‌هایی را که در روایات

کوچکتر ترسیم شده است. براق در این نگاره در مقایسه با براق در معراج‌نامه‌ی شاهرخ‌عی عینی‌تر است و تیزرو تر و باشکوه و پر هیبت می‌نماید. تصویر (۸).

◆ نگارگری تبریز (۲)

وقایع مهم سیاسی، تأثیر به‌سزایی بر روند تحولات نقاشی داشته است. تغییر حکومت‌ها و پایتخت‌هاشان، باعث جابه‌جایی هنرمندان و هم‌آمیزی سنت‌های هنری شده است.

شاه اسماعیل صفوی، با تأسیس یک دولت واحد در ایران به پایتختی تبریز، امکان تلفیق سبک‌های مهم نگارگری را فراهم آورد. مکتب تبریز (۲) با میراث بردن، هم‌آمیزی و تلفیق عناصری از مکتب هرات، ترکمان و شیراز، هنر نگارگری ایران را به اوج کمال رسانید. ترکیب‌بندی‌ها پیچیده‌تر شد و طراحی و رنگ‌بندی اعتلا یافت.



تصویر ۸: معراج حضرت پیامبر، کار شاه مظفر سیاه‌قلم، مکتب هرات، مرقع بهرام‌میرزا، توپکاپی سرای استانبول

◆ *خمسه نظامی*

نگاره‌ی معراج پیامبر در *خمسه نظامی* که برای امیرعلی فارسی برلاس در سال ۹۰۰هـ تهیه شده بود، مقدمه‌ای شد تا حدود ده سال بعد، توسط هنرمندی چیره‌دست، در مکتب تبریز (۲) اثری عظیم و شگرف آفریده شود.

در مورد براق، وارد شده را مراعات کرده است. استفاده از سر انسان، اجزای بدن شیر، گاو و شتر، اندام جواهرنشان و رنگهای درخشان از مواردی است که در روایات برای براق ذکر شده است. تصویر، (۹).



تصویر ۹: معراج پیامبر، خمسه نظامی، حدود ۹۱۰ هـ. مجموعه کی‌یر، لندن، فضایی آکنده از سرور و شادی

نگاره معراج پیامبر سلطان محمد، ریشه در سنت هنری ترکمان دارد و از سبک نگاره‌های جمال و جلال آصفی و نگاره رستم در خواب مایه گرفته است. سلطان محمد در این نگاره، همچون عارفی در کشف و شهود است و در تفسیری تصویر از معراج حضرت پیامبر، بیننده را با خود به اوج تجربه‌های روحانی می‌برد.

در این نگاره حضرت پیامبر(ص) بر پشت براق در آسمان تیره خرامان صعود می‌کند. شعله‌های نور اطراف پیامبر را فراگرفته‌اند. ماه طلایی رنگ، در هاله‌ای از نور از دور نمایان است. پیامبر ابرهای درخشان را به زیر گام کشیده و در فضای بیکران رحمت‌الهی پیش می‌رود و فرشتگان رقص‌کنان با هدایای آسمانی در دست در ترکیبی حلزونی حضرت پیامبر را دوره کرده‌اند. جبرئیل جلوتر حضرت را راهنمایی می‌کند.

برخلاف معراج‌نامه شاهرخی که در مجلس‌های متعدد، داستان معراج را روایت می‌کند، سلطان محمد تمام داستان را در یک مجلس روایت می‌کند. جبرئیل که راهبری می‌کند، فرشته‌ای که جامه سبز به دست دارد، فرشته‌ای که میوه‌های بهشتی می‌آورد، فرشته‌ای مشغول ستایش خداوند است و فرشتگان دیگر که هر یک در مقام خود، هدیه‌های خداوندی را تقدیم این میهمان گرمی می‌کنند، همه در روایات وارد شده و یک جا به بیننده نشان داده می‌شود. روپوش چهره پیامبر، به رازآلود بودن نگاره می‌افزاید. در بالای نگاره، گوشه سمت راست و پایین، گوشه سمت چپ، ابیاتی از معراجیه هفت‌پیکر نظامی آمده که اندازه آنها روی هم به اندازه عرض نگاره می‌شود.

ترکیب‌بندی نگاره، از بدیع‌ترین ترکیب‌های حلزونی است. قوس حلزونی از فرشته‌های پایین سمت راست نگاره آغاز می‌شود و دور فرشته‌هایی که حضرت پیامبر را احاطه کرده‌اند، ادامه یافته، مرکز آن به اندام حضرت رسول ختم می‌شود.

براق، در نگاره معراج، باشکوه‌ترین نمونه در نگارگری اسلامی است. اندام او ستبر، قوی و چالاک به نظر می‌آید و بسیار با وقار است. برخی از این ویژگی‌ها را در اسب‌های شاهنامه تهماسبی می‌توان دید. نسبت بین سر و بدن که هنوز در معراج‌نامه شاهرخی به تکامل نرسیده بود، در نگاره سلطان محمد به کمال لایق رسیده است. پاهای ظریف، بلند، قوی و چالاکند.

سم براق شکافدار، نوک‌تیز و به‌رنگ مروارید است که استفاده هنرمند از روایات معراج و اشعار حکیم نظامی در شرفنامه را نشان می‌دهد. پاهای براق یادآور حیوانات تیزرویی چون آهوست. برخلاف نمونه معراج‌نامه شاهرخی

◆ نگاره معراج سلطان محمد

سلطان محمد تبریزی، نگارگری چیره‌دست، لطیف‌طبع و مصوری بی‌قرینه بود. وی در شمار میراث ترکمانان، به خدمت شاه اسماعیل درآمد. سلطان محمد شیوه ترکمانان را به خوبی و کمال اجرا می‌کرد.

"سلطان محمد خیال پردازی‌های ژرف و مفرد سنت ترکمنی را با کلاسیک‌گرایی مهذب هرات درهم می‌آمیزد" (کری و لیش، ۱۳۸۴، ۱۷).

وحدت کیفیت و یکدستی ترکیب‌بندی‌های او به‌خصوص در نگاره‌های «دربار کیومرث» و «معراج پیامبر» به اوج کمال خود می‌رسد. سلطان محمد از بلندپایگی معنوی نیز برخوردار بود و این خصلت را می‌توان با صراحت و روشنی در نگاره «معراج پیامبر» حس کرد.

نگاره معراج، مربوط به نسخه خمسه نظامی است که برای شاه طهماسب تهیه شده است. این نسخه میان سال‌های ۹۴۹-۹۳۹ هـ کار شد کاتب آن شاه محمود نیشابوری بود.



تصویر ۱۰: سلطان محمد؛ معراج پیامبر، خمسه تهماسبی، نگاره، عروج معنوی را به تمام معنا به تصویر کشیده است.

نتیجه‌گیری

نماد براق از ابوالهول ریشه می‌گیرد. این نماد به عنوان مرکب پیامبر اسلام در شب معراج به ادبیات و نگارگری وارد می‌شود و هنرمندان دوران ایلخانی با الگو قراردادن روایات، شکل براق را می‌آفرینند. این نماد در مکتب‌های هرات و تبریز (۲) همگام با پیشرفت نگارگری پرورانه می‌شود. در مجموع، براق نگاره‌های معراج مکتب تبریز (۲) در مقایسه با براق نگاره‌های مکتب هرات، از تناسب اندام بیشتری برخوردار و قوی و زیبا، با تزئینات بیشتر، خوش‌رنگ، خوش حرکات و پویا است و حالت‌های شادمانی، تیزرویی و عروج را بیشتر القا می‌کند و همچنین، خیال‌انگیز و انتزاعی‌تر به نظر می‌رسد. اگر براق، در برخی نگاره‌های مکتب هرات زیبا و در برخی شکوهمند است، تصویرگران براق - به ویژه سلطان محمد - در نگاره‌های مکتب تبریز (۲) زیبایی و شکوه را با هم می‌آمیزند و در یک وجود به نمایش می‌گذارند. در روایات آمده است که براق از حضرت پیامبر درخواست کرد تا در قیامت هم مرکب ایشان باشد. اکنون چند صد سال است که براق با شکل‌ها و اطوار گوناگونی که ناشی از فهم والای نگارگران است، در نگارگری ایران مرکب پیامبر نماد عروج و کمال معنوی بوده و جاویدان خواهد بود.

که دم براق به‌طور یکنواخت باریک بود، در نگاره سلطان محمد دم براق در بیخ، ضخیم است و رفته‌رفته باریک می‌شود و تناسبی با بدن برقرار می‌کند که در نگاره‌های شاه‌رخ‌ی مشاهده نمی‌شود. انحنا ی اسلیمی‌وار دم به سیالیت حیوان در فضا کمکی شایان می‌کند. براق کلاه طلایی، صفوی بر سر دارد. موهای او در مقایسه با نمونه معراج‌نامه شاه‌رخ‌ی کم‌پشت است که با قلم‌پردازی‌های ظریف نگارگر ایجاد شده. صورت براق به‌صورت کشیده ترسیم شده و چانه و گونه او برجسته است. زیبایی باوقار، آرامش خاطر و صلابتی بی‌همتا از چهره او می‌توان خواند؛ گردن بلند براق، این حالت‌ها را تشدید می‌کند.

گوش براق کوچک شده است و از آن گوشواره آویزان است. گردن‌بند براق همان رشته‌های آویزان نمونه شاه‌رخ‌ی است که اینجا به رنگ سبز و طلایی است. رشته‌ها به عقب مایلند چنانکه گویی باد در آنها افتاده است. این حالت، سرعت سیر براق را القا می‌کند. براق طلایی براق، بر روی جلی طلایی که با تزئینات تذهیب‌گونه آراسته، قرار گرفته است. در لباس حضرت پیامبر^(ص)، رنگ‌ها قرمز و سبز و سفید - که در داستان معراج با جواهرات یاقوت و زمرد مروارید در ارتباطند و در فرهنگ ایرانی معنایی رمزی دارند - به چشم می‌خورد.

سلطان محمد در رنگ آمیزی براق به معنای درخشانی و سفیدی او توجه داشته است. رنگ بدن روشن، در قسمت سینه به سفیدی می‌زند و پاها مایل به قهوه‌ای با لکه‌های سفید رنگ. در این نگاره بال‌ها حذف شده است. رنگ براق در این نگاره با نمونه معراج‌نامه شاه‌رخ‌ی از لحاظ لکه‌های سفید رنگ و نورانیت سینه شبیه هم هستند. هر دو رنگ به ماورایی بودن براق تأکید دارند. رنگ براق در نگاره سلطان محمد در القای سبک‌سیری و بی‌وزنی براق در فضا موفق‌تر است.

رابطه سوار و مرکب نیز نگاره سلطان محمد نسبتی درخور ستایش یافته است. در نگاره‌های معراج‌نامه هرات سوار بر مرکب سنگینی می‌کند، در این نگاره، براق همچون پرنده‌ای شگفت‌انگیز حضرت پیامبر^(ص) را با سرعتی معادل نور بالا می‌برد.

براق در معراج‌نامه شاه‌رخ‌ی سیری مستقیم به جلو داشت؛ ولی در این نگاره، همزمان حرکت رو به جلو و بالا دارد که نشانی از قرب حق و رشد معنوی است. نگاره سلطان محمد در نمایش عروج بسیار موفق بوده است. مهمترین برتری براق در نگاره سلطان محمد بر براق در نگاره‌های معراج‌نامه شاه‌رخ‌ی ماورایی بودن و پویایی و پرائی او است. تصویر (۱۰).

◆ فهرست منابع

- ۱- آژند، یعقوب، مکتب نگارگری تبریز و «قزوین-مشهد»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
- ۲- —، مکتب نگارگری هرات، تهران، فرهنگستان هنر: ۱۳۸۷.
- ۳- اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره، بیان نمادین، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
- ۴- بلخاری قهی، حسن، اسرار مکنون یک گل، تهران، حسن افر، ۱۳۸۴.
- ۵- سگای، ماریز، معراج‌نامه (سفر معجزه‌آسای پیامبر)، مهناز شایسته‌فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۶- سینا، ابوعلی، معراج‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- ۷- کریولش، استوارت، نقاشی ایرانی (نسخه‌نگاره‌های عهد صفوی)، احمدرضا تقاء، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
- ۸- گرابر، اولگ، مروری بر نگارگری ایرانی، مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳.
- ۹- مولوی‌نیا، محمدجواد، معراج پیامبر^(ص)، قم، امام عصر، ۱۳۸۵.
- 10- Cotterel, Arthur & Rashel Storm, The Ultimate Encyclopedia Of Mythology, London, Hermes House: 2005

